

در نظام بین الملل حق بشر...

حق بازگشت

طاهره عزیزی



حق بازگشت در نظام بین الملل حقوق بشر*

The Right to Return Under International Human Rights System

طاهره عزیزی

۱۴۰۰/۰۶/۱۰

چکیده:

اصل "حق بازگشت" داوطلبانه همچون "حق ترک" یک خواهش عاطفی نیست، بلکه در مقررات بین الملل پایه مُحکمی دارد. به طور معمول در بسیاری از کتاب ها و مقالات پارسی، انگلیسی و عربی از این حق با تاکید به قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل درباره ی فلسطینی ها آمده است.

به هر حال این حق هر شخصی است که رابطه ی واقعی و مؤثری با هر کشوری دارد، حتی اگر تبعه ی آن کشور نباشد. در اسناد بین المللی همچون مواد ۱۳ و ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ی ۱۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۴۹ حقوق پناهندگان، ماده ۵ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی و همچنین نظریه تفسیری شماره ۲۷ کمیته حقوق بشر آمده است. این حق تنها "در شرایط اضطراری عمومی که زندگی ملت را تهدید می کند و وجود آن رسماً اعلام شده باشد" منع شده است. این در صورتی است که با سایر تعهداتشان طبق قوانین بین المللی مغایرت نداشته باشد. شرایطی که در زمان کوید ۱۹ رنگ ناسیونالیستی به حقوق بین الملل داد. نقش برجسته دولت و دلسوزی برای جمع آوری گله (فوکو) سرگردان خود. این حق می تواند به شکل فردی و جمعی به صورت مجزا اعمال شود. حق بازگشت به دلایل مختلف درباره ی کشورهای دیگر در چندین دهه ی اخیر جدی تر است. بنابراین گنجاندن این حق در قوانین اساسی کشورها (ح.ب عرفی) جهت بازگشت پایدار ضروری است. بازده بازگشت پایدار چیزی جز بازگشت منظم و حذف تمام دلایل منع و دریافت غرامت (به عنوان ضمانت عدم تکرار) نیست.

* به پروانه امیر افشاری (بانو خمیرا)

در قرآن کریم در آیات متعدد اخراج و بیرون کردن به ناحق و مهاجرت اجباری مردم از میهن شان نکوهش شده است.^۱ چنانچه آن را برابر با کشتن و ریختن خون آنان دانسته،^۲ که شدت قبح و حرمت آن از کشتن در ماههای حرام بیشتر شمرده شده است.^۳ حتی به کسانی که توسط حاکمان جور از مناطق خویش ظالمانه اخراج گردیده و به سرزمینی دیگر مهاجرت نموده‌اند، مشروعیت دینی جهاد داده شده است.^۴ چرا که این گونه بیرون کردن مردم از سرزمینشان برابر با جنگ اعتقادی با آنها دانسته شده است، و هیچ قدرتی حق سلب آن را ندارد.^۵ بنابراین ولایت پذیری و همکاری با اخراج کنندگان انسانها از میهنشان حرام شرعی بوده و تخلف از این دستور الهی آدمی را در ردیف ستمکاران به حقوق انسانها قرار خواهد داد.^۶ لذا این حق از قداست معنوی برخوردار بوده و از مصادیق جهاد فی سبیل الله خواهد بود.^۷ خداوند نیز به چنین کسانی که شوق میهن دارند، مژده ی بازگشت داده است.^۸ همچنین روایتی هست که مرگ آدمی در غیر میهن خویش و دیار غربت را به دلیل زجر آور بودن و سختی اش به منزله شهادت می داند.^۹ روایاتی نیز موجود است که اخراج انسانها از دیارشان را کفر به خدا می داند.^{۱۰}

۱. آیات ۱۳ سوره توبه- ۱۹۵ آل عمران- ۳۳ مائده- ۶۶ نساء- ۷۶ اسراء- ۱۳ محمّد- ۳۵ شعراء - ۱۳ و ۱۴ ابراهیم

۲. آیه ۸۴ سوره بقره

۳. آیه ۲۱۷ سوره بقره

۴. آیه ۴۰ سوره ی حج

۵. آیه ۲۴۶ سوره بقره

۶. آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه

۷. آیه ۲۴۶ سوره بقره

۸. آیه ۸۵ سوره قصص

۹. روایت موت الغریب شهاده

۱۰. جعفر بن صادق در تفسیر ایه شریفه وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تَخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ...

فهرست

پیشگفتار

پیشینه ی باستانی و معاصر

حقّ بازگشت در اسناد جهانی و منطقه ای

سازمان های مرتبط

حقّ بازگشت به عنوان حقّی فردی و جمعی

پناهندگان بدون تابعیت و حقّ بازگشت

منظور از رابطه ی واقعی و مؤثر در حقوق بین الملل

حقّ بازگشت امن و پایدار

مصادیق شرایط اضطراری عمومی

کشورهای دارای قوانینی که حقّ بازگشت را اعطا می کنند

حقّ بازگشت در رویه ی قضایی

پیشگفتار

چند نکته درباره ی حقّ بازگشت تحت نظام بین الملل حقوق بشر ضروری است. نخست اینکه این اصل فراتر از قوانین مربوط به تابعیت است و حاکمیت دولت ها (همانطور که در مورد جانشینی دولت اعمال می شود) را محدود می کند. بنابراین مقررات حقوق بشر این حقّ را مستقیماً به افراد و نه از طریق دولت ها اعطا می کند. طبیعی است که از مقررات حقوق بشر دوستانه و آسرای جنگی نیز جدا است. البته این حقّ مقررات پناهندگان را که زیر مجموعه ای از حقوق بشر که حقوق بشردوستانه نیز در بر می گیرد، را شامل می شود.

نکته ی دوم اینکه؛ بازگشت غیر ارادی از شمول این اصل خارج است، و تحت نظم و مدیریت در قوانین مهاجرت قرار می گیرد. همچنین حقّ بازگشت در مواردی که افراد به عمد پس از خروج موقت از بازگشت منع شده باشند و در موارد اخراج اجباری به طور غیر قانونی (در مقیاس دسته جمعی یا فردی) مقررات بین المللی برای بازگرداندن آنها حتی قوی تر است.

نکته ی دیگر آن است که از نظر تاریخی، حقّ بازگشت تا سال ۱۹۴۸ به جایگاه عرفی در حقوق بین الملل دست یافته بود. هنجارهای عرفی از نظر قانونی برای همه دولت ها الزام آور است و بنابراین دولت ها از نظر قانونی موظف به پیروی از قواعد تدوین شده توسط این هنجارها هستند. بنابراین هر نوع سیاست دولتی که برای جلوگیری از بازگشت داوطلبانه افراد آواره طراحی شده باشد اکیداً ممنوع است.

نکته ی مهمّ آخر آنکه پیش نیاز این حقّ امن و پایدار بودن آن است. حذف تمام دلایلی که باعث استفاده از حقّ پناهندگی یا جایجایی اجباری با هدف نابودی شده است، ضروری است. همچنین عدم تکرار دوباره بر اساس همان وضعیت که از طریق اراده کشور مبدا انجام می شود.

پیشینه ی باستانی و معاصر:

در حالی که حق بازگشت در دوران باستان به صراحت به رسمیت شناخته نمی شد، تبعید و عدم اجازه صریح برای بازگشت به خانه، مجازاتی رایج برای جرایم شدید بود. این موضوع به طور گسترده توسط نویسندگان گذشته مورد بحث قرار گرفت. به عنوان مثال، فیلسوف یونانی تالس^{۱۱} در کتاب خود در مورد تبعید نوشت: «اما تبعیدیان اجازه ندارند به خانه بازگردند، و این محدودیت شدید آزادی آنهاست».^{۱۲} در این دوران، گروه‌هایی از مردم غالباً به عنوان بخشی از فتح یا به عنوان مجازاتی برای شورش، از شهرها و میهن خود تبعید می شدند. در برخی موارد، معمولاً زمانی که توازن نیروهای نظامی و سیاسی که باعث تبعید آنها شده بود، به آنها اجازه بازگشت داده شد (یا تشویق شدند). با این حال هرگز به رسمیت شناخته نشد که آنها دارای حق ذاتی برای بازگشت هستند.

نخستین قانون مدون تضمین کننده حق بازگشت را می توان در منشور انگلیسی منشور بزرگ یا مگنا کارتا^{۱۳} از سال ۱۲۱۵ یافت.^{۱۴} "در آینده برای هر کسی مجاز خواهد بود که بدون هیچ آسیبی و بدون ترس، از راه خشکی یا آبی به پادشاهی ما برود و بیعت خود را با ما حفظ کند، مگر در زمان جنگ، برای مدت کوتاهی، به نفع مشترک در قلمرو. افرادی که طبق قانون کشور زندانی یا غیرقانونی شده‌اند، افراد کشوری که با ما در حال جنگ هستند و بازرگانان - که طبق گفته‌های بالا با آنها برخورد خواهد شد - از این حکم مستثنی هستند."^{۱۵}

یکی دیگر از نمونه های اولیه قوانین ملی که حق بازگشت را به رسمیت می شناسد، قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ بود که در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۰ تصویب شد:^{۱۶} آزادی همه افراد برای رفتن، ماندن یا ترک، بدون توقف یا بازداشت، مگر اینکه طبق رویه هایی که در قانون اساسی تعیین شده باشد. قانون اساسی به آزار و اذیت و تبعیض قرن ها هوگونات ها (پروتستان های فرانسوی) پایان داد. همزمان با تبدیل تمام پروتستان ها ساکن فرانسه به شهروندی کامل، قانون تصویب شده در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۰ بیان کرد: تمام افرادی که در یک کشور خارجی متولد شده و به هر درجه ای از یک مرد یا زن فرانسوی که به دلایل مذهبی به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، دارای تابعیت فرانسه^{۱۷} اعلام می شوند و در صورت بازگشت به فرانسه و ایجاد اقامتگاه خود از حقوق مربوط به آن بهره مند خواهند شد. آنها سوگند مدنی می خورند.^{۱۸}

¹¹. Teles of Megara

¹². Jan Felix Gaertner (28 December 2006). Writing Exile: The Discourse of Displacement in Greco-Roman Antiquity and Beyond. BRILL. pp. 89

¹³. Magna Carta

¹⁴. Bradley, Megan: "Liberal Democracies' Divergent Interpretations of the Right of Return: Implications for Free Movement", Democratic Citizenship and the Free Movement of People, 2013

¹⁵. "Magna Carta". British Library. Retrieved 2019-11-28

¹⁶. J.D. Inglés (1963), Study of Discrimination in Respect of the Right of Everyone to Leave any Country, Including His Own, and to Return to His Country, Geneva, UN, UN Sales no. 64.XIV.2, UN Doc E/CN.4/Sub.2/220/Rev.1

¹⁷. natural français

¹⁸. Encrevé, André (1999). "French Protestants". In Liedtke, Rainer; Wendehorst, Stephan (eds.). Emancipation of Catholic Jews: Minorities and the Nation-State in Nineteenth-Century Europe. Manchester University Press. p. 66

لغو فرمان نانت و اخراج هوگونات ها بیش از یک قرن قبل از آن اتفاق افتاده بود، و در بسیاری از کشورها پراکندگی گسترده هوگونات ها وجود داشت، جایی که آنها اغلب با جمعیت کشور میزبان ازدواج می کردند. بنابراین، این قانون به طور بالقوه تابعیت فرانسه را به تعداد زیادی از بریتانیایی ها، آلمانی ها، آفریقای جنوبی و دیگران اعطا می کرد - اگرچه تنها بخشی از آن در واقع از آن استفاده کردند. این گزینه برای فرزندان هوگو برای به دست آوردن تابعیت فرانسه تا سال ۱۹۴۵ باز بود، زمانی که لغو شد - زیرا پس از اشغال فرانسه، فرانسوی ها تمایلی نداشتند به آلمانی های هوگونات تبار از آن استفاده کنند.

همه پرسی شلسویگ ۱۹۲۰-^{۱۹} پس از جنگ دوم در سال ۱۸۶۴، قلمرو شلسویگ که قبلاً تحت کنترل دانمارک بود، بخشی از آلمان امپراتوری شد. تعداد قابل توجهی از ساکنان، که به عنوان "optants"^{۲۰} شناخته می شدند، ترجیح دادند تابعیت دانمارکی خود را حفظ کنند و از گرفتن تابعیت آلمانی خودداری کردند. در نتیجه، آنها توسط مقامات پروس از منطقه اخراج شدند. نیم قرن بعد، پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، همه پرسی در سال ۱۹۲۰ برای تعیین آینده منطقه برگزار شد. دولت دانمارک از نیروهای متفقین درخواست کرد اجازه دهید این دانمارکی های قومی رانده شده و فرزندانشان به شلزوینگ بازگردند و در همه پرسی شرکت کنند. این حق اعطا شد، اگرچه بسیاری از اپتانت ها در این مدت به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند و بیشتر آنها واقعاً برنگشتند.

حق بازگشت در اسناد جهانی و منطقه ای:

در کنوانسیون های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به عنوان نخستین بیانیه های قوانین جنگ و جنایات جنگی در ماده بیست آمده است: "پس از انعقاد صلح، بازگرداندن اسیران جنگی باید در اسرع وقت انجام شود." استدلال شده است که اگر منابع انسانی مستلزم بازگرداندن زندانیان به کشورشان باشد، «بدیهی» است که غیرنظامیانی که در جریان درگیری آواره شده اند نیز باید اجازه داشته باشند که به کشورشان بازگردند.^{۲۱}

بند دوم از ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ می گوید: "هر کس حق دارد هر کشوری را از جمله کشور خود را ترک کند و یا به کشور خود بازگردد." این حق، همچنین به حق ملیت در ماده ۱۵ اعلامیه هم مربوط می شود. ذیل ماده ی پنجم از کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، به اصل حق بازگشت پرداخته شده است. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز تحت مقرراتی در مورد "حق آزادی حرکت" در ماده ۱۲ این حق گنجانده شده است. این ماده دارای دو جنبه داخلی و حق آزادی رفت و آمد در داخل کشور هست. دیگری مربوط به حق آزادی ورود و خروج بین کشورها می باشد. بنا به بند چهارم این ماده: "هیچ کس خودسرانه از حق ورود به کشور خود محروم نمی شود." این بند به خلاف دو بند نخست شامل محدودیت بند سوم در خود میثاق نبود. تا اینکه کمیته مسئول این میثاق یعنی "کمیته حقوق بشر" نظریه تفسیری شماره ی بیست و هفت در رابطه با این بند منتشر کرد. طبق این نظریه: تنها راهی که کشورها می توانند از مسئولیتهای خود تحت ماده ۱۲ (۴) خارج شوند، در شرایط شدید توصیف شده است، یعنی: "در شرایط اضطراری عمومی که زندگی ملت را

¹⁹. Schleswig plebiscites, 1920

^{۲۰}. شخصی که در منطقه ای زندگی می کند که در حال تغییر حاکمیت است و بنابراین ممکن است بین حفظ شهروندی قدیمی خود یا انتخاب تابعیت حاکمیت جدید یکی را انتخاب کند.

²¹. Boling, Gail J. Palestinian Refugees and the Right of Return: An International Law Analysis, BADIL - Information & Discussion Brief Issue No. 8, January 2001

تهدید می کند و وجود آن رسماً اعلام شده باشد." با این حال، حتی در این شرایط کشورها باید اطمینان حاصل کنند که اقدامات آنها "با سایر تعهداتشان طبق قوانین بین المللی مغایرت نداشته و صرفاً به دلیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا منشأ اجتماعی نباشد." توجه به این نکته نیز مهم است که طبق ICCPR، حق بازگشت به وضعیت پناهندگی شخص بستگی ندارد. هر فردی که "پیوندهای واقعی و مؤثر" خود را با سرزمین های مورد بحث برقرار کرده باشد، باید فارغ از پناهنده بودن حق بازگشت داشته باشد. یعنی شخصی که از آزار و اذیت فرار کرده است نیز، از حق بازگشت برخوردار شود.

از طرفی درک مقصود دقیق تهیه کنندگان میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد گنجاندن کلمه "خودسرانه" در فرمول این بند از میثاق برای درک دامنه ی حق تضمین شده بسیار مهم است، زیرا "خودسرانه" تنها شرطی است که در مورد حق بازگشت ذکر شده است. تجزیه و تحلیل تاریخچه پیش نویس مفید است و اینکه این کلمه به طور "خودسرانه" تنها به یک مصداق واقعی خاص اشاره دارد، آن هم استفاده از تبعید به عنوان مجازات کیفری (یعنی محکوم کردن فردی که متهم به یک جرم کیفری به تبعید است). در غیر این صورت، حق بازگشت همانطور که در بند ۴ ماده ۱۲ بیان شده است مطلق است.

ضمن اینکه مقررات بین المللی پناهندگی در کنوانسیون ژنو درباره ی وضعیت پناهندگان (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱) هم حقوق بشر را در مورد حق بازگشت تقویت می کند. مطابق ماده ۴۹: انتقال اجباری انفرادی یا دسته جمعی و همچنین تبعید افراد تحت حمایت از سرزمین اشغالی به قلمرو قدرت اشغالگر یا هر کشور دیگر، اشغال شده یا غیر اشغال شده، بدون توجه به انگیزه آنها ممنوع است. با این وجود، در صورتی که امنیت مردم یا دلایل نظامی ضروری اقتضا کند، قدرت اشغالگر ممکن است اقدام به تخلیه کامل یا جزئی منطقه معین کند. ... افرادی که به این ترتیب تخلیه می شوند باید به محض پایان خصومت ها در منطقه مورد نظر به خانه های خود بازگردانده شوند.

حق بازگشت در معاهدات منطقه ای

حق بازگشت همچنین در بسیاری از معاهدات منطقه ای مانند بند ۲ ماده ۱۲ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم وجود دارد: "هر فردی حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند و به کشور خود بازگردد. این حق فقط می تواند مشمول محدودیت هایی باشد که توسط قانون برای حمایت از امنیت ملی، نظم و قانون، سلامت عمومی یا اخلاق پیش بینی شده است."^{۲۲}

این حق در ماده ۳ (۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز آمده است. «هیچکس نباید از حق ورود به قلمرو ایالتی که تبعه آن است محروم شود» و بند ۵ ماده ۲۲ کنوانسیون حقوق بشر آمریکا: «هیچکس را نمی توان از کشور اخراج کرد. قلمرو دولتی که تبعه آن است یا از حق ورود به آن محروم شود.» البته در این کنوانسیون ها از کلمه "ملیت" استفاده می شود که در بند ۴ ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی محدودتر از "کشور خود" تلقی می شود.^{۲۳}

²². African Charter on Human and Peoples' Rights"

²³. Rutsel Martha; Stephen Bailey. "The right to enter his or her own country"

سازمان های مرتبط:

ضمانت حق بازگشت مستلزم همکاری بین المللی و دولتی است. اجرای واقعی حق بازگشت از طریق دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR) است. ماده ۱ اساسنامه ۱۹۵۰ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، مأموریت آژانس را به عنوان "تسهیل بازگرداندن داوطلبانه [] پناهندگان به کشور، یا همسان سازی آنها در جوامع ملی جدید مشخص می کند." میان سه راه حل پایدار - بازگشت داوطلبانه (یعنی بازگشت)، ادغام داوطلبانه کشور میزبان، و اسکان داوطلبانه - کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، بازگشت داوطلبانه را مناسب ترین راه حل برای مشکلات پناهندگان می داند. راه حل های دیگر نه حقوق پناهندگان است و نه تعهدات کشورهای پذیرنده. به گفته کمیساریای عالی سابق پناهندگان، خانم ساداکو اوگاتا: "هدف نهایی حمایت بین المللی از پناهندگان نهادینه کردن تبعید نیست، بلکه دستیابی به راه حل هایی برای مشکلات پناهندگان است. بازگشت داوطلبانه، در صورت امکان، راه حل ایده آل است. [به همین دلیل است]... من بر حق پناهندگان برای بازگشت سالم و شرافتمندانه به خانه تاکید کرده ام."^{۲۴}

تعداد بسیار زیاد پناهندگانی که توسط UNHCR داوطلبانه بازگشته و ادغام مجدد آنها به محل اصلی شان به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از ایجاد راه حل های بادوام که به ایجاد صلح جامع کمک کرده است، چشمگیر است. طی سال های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵، حدود سه میلیون پناهنده به کشورهای خود بازگشتند که بیشترین تعداد آنها به افغانستان، موزامبیک و میانمار بازگشتند. اواخر سال ۱۹۹۶ و اوایل سال ۱۹۹۷ شاهد بازگشت گسترده بیش از یک میلیون پناهنده رواندا بودیم که طی بیش از چهار سال جنگ داخلی فرار کردند. در طول دهه ۱۹۹۰، حدود دوازده میلیون پناهنده از حق خود برای بازگشت به خانه و محل اصلی خود استفاده کردند. در مقایسه، حدود ۱.۳ میلیون پناهنده و افراد مورد توجه کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به طور داوطلبانه در همان دوره اسکان داده شدند.^{۲۵}

رویه دولتی نیز در خصوص اجرای سازوکارهای دوجانبه یا چندجانبه برای بازگرداندن پناهندگان، سوابق غنی و شواهدی از (Opinio Juris)^{۲۶} در مورد وجود یک هنجار عرفی که کشورهای مبدأ را ملزم می کند، فراهم می آورد. برای بازگرداندن افراد آواره یا اخراج شده سازمان بین المللی مهاجرت نیز در این روند نقش دارند.

²⁴. BADIL - Information & Discussion Brief Issue No. 8, January 2001 Palestinian Refugees and the Right of Return: An International Law Analysis Gail J. Boling
https://www.badil.org/phocadownload/Badil_docs/Working_Papers/Brief-No-08.htm

²⁵. Ibid

²⁶. نوعی تعهد قانونی الزام آور از جانب دولت ها است.

حقّ بازگشت به عنوان حقّی فردی و جمعی:

توجه به این نکته ضروری است که حقّ بازگشت فردی کاملاً جدا از هرگونه حقّ بازگشت جمعی است. با این حال، حقوق فردی و جمعی بر اساس حقوق بین الملل منحصر به فرد نیستند، بلکه کامل کننده ی هم هستند. استفاده از یک حقّ هرگز نمی تواند اعمال حقّ دیگری را خنثی کند و هرگز نباید چنین برداشت شود. در حقّ بازگشت به شکل فردی معمولاً استرداد و غرامت مطرح می شود. پرونده‌های اگر چه اندک بین المللی و داخلی در این رابطه هم وجود دارد. اما مناقشه ی اصلی بر سر حقّ بازگشت انبوه و جمعی است.

استدلال می شود که بند ۴ ماده ۱۲ میثاق تنها در مورد افراد اعمال می شود و نه برای گروه های بزرگی از مردم که به دنبال مطالبه حقّ به طور همزمان هستند. این استدلال از نظر منطقی معنا ندارد، زیرا تمام حقوق برشمرده شده در ICCPR شخصاً به افراد اعطا می شود، صرف نظر از اینکه چند نفر دیگر ممکن است به دنبال اعمال همان حقّ برشمرده شده و در چه مقطع زمانی باشند. هیچ کدام از پیش نویس های اسناد این حقّ را به اشخاص محدود نمی کنند. در نظریه تفسیری شماره ۲۷ نیز این مفهوم را رد کرده اند که بند ۴ ماده ۱۲ نمی تواند در مورد گروه های بزرگ مردم اعمال شود. همچنین مقررات حقوق بشر ممنوعیت کلی اخراج اجباری (جمعی یا غیر آن) از خانه یا محلّ مبدأ را در بر می گیرد. اخراج اجباری تعداد زیادی از حقوق برشمرده شده در مجموعه گسترده قوانین حقوق بشر به طور کلی و به طور خاص حمایت از آزادی حرکت را نقض می کند. در گزارش سازمان ملل به کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، آمده است: «[هر گونه] انتقال اجباری جمعیت از محلّ سکونت انتخابی، اعم از جابجایی، اسکان، تبعید داخلی یا تخلیه.» بر بهره مندی یا اعمال حقّ رفت و آمد آزاد و انتخاب محلّ اقامت در داخل کشورها تأثیر می گذارد و این حقّ را محدود می کند. (چنانچه حکومت های مختلف در مصر تنها وعده ی حقّ بازگشت اقلیت نوبی ها به جنوب مصر را داده اند.)

بعلاوه، ارگان های مختلف سازمان ملل، از جمله کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، به صراحت دریافته اند که گروه های بزرگی از مردم حقّ بازگشت دارند که صراحتاً در هر دو ماده ۱۲ (۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حقوق بشر و ماده «مادر» آن یعنی اعلامیه آمده است. همانطور که اشاره شده است، "حقّ بازگشت در هر دو UDHR و ICCPR مبنای تضمین این حق در توافقنامه های صلح اخیراً امضا شده به منظور حل و فصل درگیری ها در رواندا و گرجستان بود که هر دو صدها هزار نفر از پناهندگان و آوارگان را به همراه داشت."^{۲۷}

با این حال درباره ی حقّ بازگشت انبوه و جمعی اختلاف نظر وجود دارد، و از طرفی به دلایل متمایل به سیاست با دشواری هایی روبرو است. نکته ی مهمّ در این رابطه این است که به راحتی نمی توان گفت بازگشت جمعی به طور دقیق بر اساس "حقّ بازگشت" صورت گرفته است. برای مثال بازگشت پناهندگان کویتی و بعدها عراق^{۲۸} که به عنوان سر مشقی در حقّ

²⁷. Ibid

²⁸. در سال ۲۰۱۵، عراقی‌ها پس از سوری‌ها و افغان‌ها جزو سه ملیت برتر بودند که از طریق مسیرهای مدیریت‌شده به اروپا رسیدند. (UNHCR 2016b). علاوه بر آوارگی و مهاجرت، تعداد زیادی از آوارگان داخلی از سال ۲۰۱۷ به محل اصلی خود بازگشته اند. با تشدید روند، شرایط امنیتی، سیاسی و اقتصادی مناطق آزاد شده همچنان ناپایدار و غیرقابل پیش بینی است. نقش دوگانه قانون در رابطه با عدالت انتقالی و خشونت توده‌ای که منجر به جابجایی اجباری جمعیت می‌شود. این کتاب به تحلیل چگونگی تأثیر مهاجرت اجباری در جنوب جهانی بر واقعیت های معاصر می پردازند.

بازگشت جمعی نام برده می شود که بیش از سه میلیون آواره پس از دولت اسلامی (داعش) به خانه باز گردانده شده اند. اگر چه در نوع خود آموزنده است ولی هیچ نشانه ای از حقّ بازگشت وجود ندارد، بلکه بیشتر بر اساس تدابیر و نظم داخلی صورت گرفته است. نکته ی مهمّ دیگر در این رابطه اینکه وضعیت پناهندگان تا حدّی مستقل از حق بازگشت است. گاهی شرایط آنها را مجبور به بازگشت می کند. نکته ی نهایّی در رابطه با این بحث اینکه حقّ بازگشت می تواند به شکل جمعی در قالب "حقّ بر تعیین سرنوشت" اعمال شود، مسئله ی تازه و نو است. اما در حدّ جنبش بازگشت به آفریقا ایدال گرا و رویا پردازانه نیست.

نمونه ی حقّ جمعی بازگشت، در بوسنی و کوزوو مطرح است. در هر دو طرح بازگرداندن بوسنی و کوزوو که توسط جامعه بین‌المللی طراحی شده بود، حقوق فردی و جمعی مشترکاً حمایت شد. هم در بوسنی و هم در کوزوو، «حقوق جمعی برای یک نهاد یا دولت مستقل، همراه با مکانیسمی برای پناهندگان فردی به ادعای خود برای بازگشت به کشور و دریافت استرداد و/یا غرامت حفظ شد. هر یک از این موقعیت‌ها شامل ایجاد کمیسیون‌های دعاوی به‌عنوان بخشی از یک توافق مذاکره‌شده بود، اما حقّ فرد برای ادعای مستقل از نتیجه موضوع تعیین سرنوشت حفظ شد.» مجمع عمومی همچنین قطعنامه‌هایی را در چارچوب ابتکار عمل خود در مورد همکاری دولتی برای جلوگیری از جریان‌های جدید پناهجویان صادر کرده است که بر «حقّ پناهندگان برای بازگشت به خانه‌ها در سرزمین‌های خود» تاکید کرده است. اما در عمل اهمیت بازگشت این افراد به طور کلی به عنوان یک عنصر حیاتی در حفظ بوسنی یکپارچه و در ایجاد صلح پایدار در منطقه تلقی شده است.^{۲۹} با این حال، این موضوع هنوز در چارچوب گسترده‌تر حق بازگشت بر اساس قوانین بین‌المللی پس از جابجایی‌های جمعی مورد توجه قرار نگرفته است.

گروه های غیر دولتی مدعی حق بازگشت

چرکس ها

چرکس ها یک گروه قومی بومی هستند که از شمال غربی قفقاز سرچشمه می گیرند. در طول قرن نوزدهم، امپراتوری روسیه سیاستی را برای ریشه کن کردن چرکس‌ها از سرزمین‌های اجدادی‌شان اتخاذ کرد و اکثر چرکس‌های بازمانده را به دیاسپورا سوق داد. بسیاری از چرکس ها علاقه خود را برای بازگشت به چرکس ابراز کرده اند، به ویژه چرکس هایی که از درگیری در سوریه فرار می کنند.^{۳۰}

The Right of Return to Iraq Under International Law, Hannibal Travis, Florida International University College of Law, Publication Data, Cambridge University Press, 2019

²⁹ . Ibid

³⁰ . Wikipedia/en

پناهندگان گرجی و آوارگان داخلی: پاکسازی قومی گرجی ها در آبخازیا

در طول جنگ جدایی آبخازیا در ۱۹۹۲-۱۹۹۳ و جنگ دوم آبخازیا در سال ۱۹۹۸، دویست تا دویست و پنجاه هزار غیرنظامی گرجستان به آوارگان داخلی و پناهنده تبدیل شدند. آبخازیا، در حالی که رسماً با بازگرداندن آنها موافقت شده است، اما بیش از پانزده سال است که به طور رسمی و غیر رسمی از بازگشت پناهندگان خودداری شده است.^{۳۱}

یونانی-قبرسی: پناهندگان قبرسی

در طول تهاجم ترکیه به قبرس، چهل درصد از جمعیت یونانی-قبرسی و همچنین بیش از نیمی از جمعیت ترک-قبرسی جزیره آواره شدند. این جزیره بر اساس خطوط قومی تقسیم شد و اکثر آوارگان یونانی-قبرسی اجازه نداشتند به خانه های خود در شمال ترک-قبرس بازگردند و بالعکس.^{۳۲}

طرح های حل مناقشه به شکل رایج، حول توافق های دوجانبه مبادله جمعیت متمرکز شده اند. مانند توافقنامه سوم وین که در سال ۱۹۷۵ منعقد شد یا طرح عنان پیشنهادی در سال ۲۰۰۴. در این طرح ها، حق بازگشت از سوی یونان به شدت محدود می شد. -آوارگان داخلی قبرسی/آوارگان به مناطقی مانند گیرنه، مورفو، فاماگوستا و بخش هایی از نیکوزیا، علی رغم احکام دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده هایی مانند لوئیزییدو علیه ترکیه، و قطعنامه های متعدد سازمان ملل که حق بازگشت را به رسمیت می شناسد. دو رفراندوم در مورد طرح عنان در آوریل ۲۰۰۴ به طور جداگانه بر اساس خطوط قومی برگزار شد. طرح کوفی عنان در همه پرسس یونان و قبرس با اکثریت قاطع رد شد، و حق بازگشت همچنان یک مانع برای حل و فصل مشکل قبرس است.

نمونه های برجسته در این رابطه عبارتند از؛ توافقنامه بوسنی ۱۹۹۴، پیمان دیتون ۱۹۹۵، قرارداد کرواسی ۱۹۹۵، و توافقنامه ۱۹۹۴ گواتمالا. هر چهار موافقتنامه حق پناهندگان و آوارگان را برای بازگشت به خانه های اصلی خود (همانطور که این حق در قطعنامه ۱۹۴ بیان شده است) را دارای صلاحیت توصیف می کند. به ویژه با نگاهی به پیمان دیتون، فوراً متوجه می شویم که حقوق اولیه اعطا شده به آوارگان در آن توافق دقیقاً منعکس کننده سه حقی است که برای پناهندگان فلسطینی در قطعنامه ۱۹۴ بیان شده است - یعنی: حق بازگشت، حق استرداد و بازپس گیری و حق دریافت غرامت.

فلسطین:

فلسطین منطقه ای از شرق مدیترانه است، که مکان مقدسی برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان یا مکانی استراتژیک و حاصلخیز در طول تاریخ بوده است. نام "فیلیستیا"^{۳۳} را یونانیان زمانی که بر این سرزمین ها سلطه داشتند، نهادند. پس از آنها رومیان "سیریا پلستینا"^{۳۴} به نوعی تایید کردند.^{۳۵} درباره ی مستعرب شدن فلسطینیان به اندازه ی مصری ها و سوری ها پرداخته نشده است. اما همانطور که عمر بن عاص به آرامی ابتدا با تغییر زبان و نه یورش به باورها و اعتقادات مصر را مستعرب

³¹. Ibid

³². Wikipedia/en

³³. Palistia

³⁴. Syria Phalistia

³⁵. Alternate titles: Eretz Yisra'el, Philistia, Syria Palaestina By Walid Ahmed Khalidi-
<https://www.britannica.com/place/Palestine>

کرد،^{۳۶} در فلسطین کنونی هم تقریباً با همان روند، مستعرب شدن صورت گرفت. این هویت ساختگی از دیر باز تنوع قومی، مذهبی و زبانی (سُریانی ها) در فلسطین را تحت شعاع قرار داده است. مساله ای که حتی تا پیش نویس قطعنامه ۱۹۴ ادامه داشت. در حالی که دو پیش نویس اول بند ۱۱ از عبارت "آوارگان عرب" استفاده می کردند، در پیش نویس نهایی که در ۱۱ دسامبر توسط مجمع عمومی تصویب شد، تنها از عبارت "پناهندگان" استفاده شد. بحث در مجمع عمومی درباره پیش نویس قطعنامه‌ها نشان می‌دهد که اصطلاح «آوارگان عرب» در ابتدا صرفاً به این دلیل استفاده می‌شد که بیشتر پناهندگان در واقع عرب‌های فلسطینی بودند.^{۳۷}

پس از تشکیل دولت به اصطلاح یهودی در اسرائیل، بیشتر فلسطینیان که مستعرب بودند از این سرزمین بیرون شدند. اما همچنان شهرهایی چون ناصره با اکثریت عرب باقی ماندند. تنها دو سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر دولت اسرائیل قانون بازگشت ۱۹۵۰ را با تاثیر از قانون نویسی آلمان ایجاد کرد. در حالی که گروه‌های داخلی در فلسطین اختلاف داشتند، تنها خواستار بازگشت به سرزمین‌های خود بودند (استمداد از کلّ وطن عربی!)، یا این حق را در کتاب‌های درسی گنجاندند. اکنون حق بازگشت یکی از اساسی‌ترین حقوق در اسرائیل تلقی می‌شود، به رغم اینکه قانون بازگشت (که در آن این حق ظاهر می‌شود) یک قانون اساسی نیست. مقایسه این قانون با بخش ۱۱۶ قانون اساسی آلمان (Grundgesetz) به نظر می‌رسد به خوبی و همچنین روشن‌تر باشد.

مهم است که این واقعیت را در نظر داشته باشیم که قانون اسرائیل در جولای ۱۹۵۰، تنها چهارده ماه پس از تصویب قانون اساسی در جمهوری فدرال آلمان (مه ۱۹۴۹) به تصویب رسید. این قانون دو بار ابتدا در اوت ۱۹۵۴ و باردیگر در مارس ۱۹۷۰ بدین شکل اصلاح گردید که هر یهودی در جهان حق دارد که به فلسطین مهاجرت کند و به محض رسیدن به یک شهروند تبدیل شود. آنها، از واژه "بازگشت" به جای واژه "مهاجرت و تابعیت" استفاده نمودند تا مهاجرت یهودیان به فلسطین را امری طبیعی جلوه دهند. تأثیر تکنیک قانون اساسی آلمان بر قوانین اسرائیل اغلب مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی این نفوذ ماهیت کاملاً تصادفی داشته باشد - یعنی این واقعیت که تعداد زیادی از حقوقدانان اسرائیلی که در زمان تأسیس دولت اسرائیل بیشترین نفوذ را داشتند آموزش حقوقی خود را در آلمان آموختند. اینها شامل اولین وزیر دادگستری اسرائیل، پیناس روزن (در اصل فلیکس روزنبلت)^{۳۸} و اوری یادین^{۳۹} بود که سالها رئیس بخش قانونگذاری در وزارت دادگستری بود. این جنبه از نفوذ آلمان بر قانون اساسی اسرائیل را می‌توان به عنوان یکی از مظاهر "سندرم وایمار" در قوانین اسرائیل در نظر گرفت.^{۴۰}

با قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل و تقسیم فلسطین، شرط شناسایی اسرائیل، به بازگشت آوارگان به خانه‌هایشان در اسرائیل کنونی پیوند خورد. از این رو موضوع آوارگان فلسطینی یکی از مهمترین مسائل معاصر در حوزه حقوق بین‌الملل پناهندگان است. با این حال، این پرونده در نتیجه تفسیر مضیق قواعد حقوق بین‌الملل از پناهندگان توسط طرف‌های مسئول ارائه چنین حمایت‌ها و مراقبت‌های قانونی از پناهندگان فلسطینی، شاهد ضعف و شکنندگی بود است. فقدان این موضوع در

³⁶. Ibid

³⁷. BADIL - Information & Discussion Brief Issue No. 8, January 2001 Palestinian Refugees and the Right of Return: An International Law Analysis Gail J. Boling
https://www.badil.org/phocadownload/Badil_docs/Working_Papers/Brief-No-08.htm

³⁸. Pinhas Rosen (originally Felix Rosenbluth)

³⁹. Uri Yadin

⁴⁰. The Right of Return in Israeli Law, Claude Klein Tel Aviv U. Stud. L. 13, 53, 1997/ Hebrew University of Jerusalem Legal Research Paper/Nov 2015

جنبه های حقوقی و سیاسی مؤثر بر وضعیت فلسطین به طور کلی به این غفلت دامن زد، زیرا توجه به حق تعیین سرنوشت، خودمختاری، پایان شهرک سازی و سایر موضوعات مورد توجه قرار گرفت. در حالی که مسئله بازگشت آوارگان فلسطینی کمتر از این مسایل نیست.^{۴۱}

بند ۱۱ قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد،^{۴۲} چارچوبی و راه حلی برای مشکلات پناهندگان فلسطینی تعیین می کند. زیر بند ۱، با عبارات صریح، سه حق متمایز را مشخص می کند که پناهندگان فلسطینی طبق قوانین بین المللی حق دارند از آنها استفاده کنند - بازگشت، استرداد و غرامت. قطعنامه ۱۹۴ همچنین تأیید می کند که آن دسته از پناهندگانی که از حق بازگشت خود استفاده نمی کنند، می توانند اسکان داده شوند و برای خسارات خود غرامت دریافت کنند. به همین منظور انروا^{۴۳} تاسیس شد. یک نکته در این رابطه عدم بازگشت برخی جهت حفظ اردوگاه ها و جلوگیری از تبدیل آنها به محله های همپوشانی با شهرها بوده است. البته اسرائیل هم بهانه های خود را با چند دلیل کلیدی استوار کرده است. اینها عبارتند از: کمبود فضای فیزیکی، تمایل به حفظ اکثریت یهودی جمعیتی، امنیت دولتی و مقررات بین المللی.

در رابطه با قانون جانشینی دولت ها زمانی اعمال می شود که در اداره بین المللی یک قلمرو جغرافیایی توسط دولت دیگری (دولت جانشین) از یک دولت (یک دولت سلف) پیروی شود. در مورد آوارگان فلسطینی، دولت سلف و پیشین، کشور جنینی فلسطین بود که بر اساس مقررات بین المللی، قیمومیت بریتانیا برای فلسطین به عنوان یک «مقام، نگهبان» یا «ضامن» بود و جانشین آن شد.^{۴۴}

اکراین:

اوکراین، یکی از جوان ترین کشورهای اروپا، مرزهای خود را بین سال های ۱۹۳۹ و ۱۹۵۴ دریافت کرد. این کشور همچنان بین شرق و غرب تقسیم شده بود، تقسیمی که از نظر زبان، فرهنگ، مذهب و حداقل حافظه تاریخی قابل تشخیص است. در حالی که ناسیونالیسم اوکراینی در دهه ۱۹۹۰ در قالب «یک ایمان اقلیت» توصیف می شد، در نیم دهه گذشته رشد قابل توجهی در فعالیت های راست افراطی وجود داشته است. پس از حمله روسیه به این کشور یهودیان به نسبت زیادی به اسرائیل مهاجرت کردند. مرزها در حال باز تعریف هستند و حق بازگشت اوکراینی ها به کشور خود مساله ای اساسی شده است.

⁴¹. BADIL - Information & Discussion Brief Issue No. 8, January 2001 Palestinian Refugees and the Right of Return: An International Law Analysis Gail J. Boling
https://www.badil.org/phocadownload/Badil_docs/Working_Papers/Brief-No-08.htm

⁴². در مجمع عمومی سازمان ملل مکانیسمی به نام کمیسیون آشتی (UNCCP)

⁴³. UNRWA

⁴⁴. Ibid

پناهندگان بدون تابعیت و حق بازگشت

اثبات پناهندگی

به صرف ادعای بازگشت گروهی در مورد پناهندگان نمی تواند به آنها حق بازگشت جمعی داده شود. بلکه این مستلزم اثبات آن است. مثال آن جمعیت بیهاری در بنگلادش است. در واقع پیشینه ی جابجایی اجباری جمعیت بیهاری پاکستان در بنگلادش قدری پیچیده است. تجزیه هند و متعاقب آن ایجاد پاکستان در سال ۱۹۴۶ به آوارگی بیهاری ها انجامید و با ایجاد بنگلادش در سال ۱۹۷۱، بیهاری ها برای بار دوم مجبور به فرار شدند. با این حال، وضعیت حقوقی بین المللی آنها به عنوان پناهنده به ندرت در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است. ادعای بیهاری ها مبنی بر وضعیت پناهندگی، بر اساس ترس موجه از آزار و اذیت به دلایل ملیت، به نظر موجه است. عقاید سیاسی پناهندگان بدون تابعیت نیز مزید علت است. لذا حق آنها را برای بازگشت به پاکستان، کشور تابعیت خود، به عنوان یک عامل اصلی در نظر می گیرد.^{۴۵}

پناهندگان بوتان: ملیت، بی تابعیتی و حق بازگشت

بازگشت به کشور دغدغه اصلی پناهندگان جنوب بوتان است. از پایان سال ۱۹۹۰، بیش از صد هزار پناهجو از بوتان فرار کرده و یا اخراج شده اند. در آغاز سال ۱۹۹۸، حدود نود هزار نفر در اردوگاه های نیپال هستند، در حالی که مابقی به تنهایی خود را مدیریت می کنند، چه در هند یا نیپال. تقریباً نیمی از پناهندگان در اردوگاه های نیپال زن و دختر هستند، در حالی که حدود یک سوم کل جمعیت را کودکان در سن مدرسه تشکیل می دهند. با این حال حق بازگشت به وطن برای آنها مبهم باقی مانده است، زیرا هفت دور گفتگوهای دوجانبه بین نیپال و بوتان به جز طبقه بندی پناهندگان نتیجه بسیار کمی داشته است. ناظران معتقدند که طبقه بندی پناهجویان در شرایط فعلی بعید است که منجر به بازگرداندن اکثر پناهندگان به کشورشان شود. بر اساس طبقه بندی پناهندگان، تنها اتباع بوتانی واقعی که به زور از خانه بیرون شده اند، اجازه بازگشت داوطلبانه خواهند داشت.^{۴۶}

منظور از رابطه ی واقعی و مؤثر در حقوق بین الملل^{۴۷}:

نخستین بار در پرونده نوته بام (یا بوهم) - لیختن اشتاین علیه گواتمالا ۱۹۵۵ در دیوان بین المللی دادگستری در مورد "کشور خود" معیار "پیوند واقعی و مؤثر" بین فرد و کشور مطرح شد. صرف نظر از مباحث مربوط به حقوق دریاها، از جمله معیارهای ذکر شده برای چنین پیوندی، «ارتباط نزدیک و پایدار»، «سنت»، «تاسیس»، «منافع» و «پیوندهای خانوادگی» بوده است.

⁴⁵. Stateless refugees and the right to return: The Bihari refugees of South Asia Part 1 Sumit Sen International Journal of Refugee Law 11 (4), 625-645, 1999

⁴⁶. Refugees from Bhutan: Nationality, Statelessness and the Right to Return Get access TANG LAY LEE International Journal of Refugee Law, Volume 10, Issue1-2, January 1998, Pages 118-155, <https://doi.org/10.1093/ijrl/10.1-2.118> Published: 01 January 1998

⁴⁷. "genuine and effective link" under international law

حکم ۱۹۵۵ با کنوانسیون های اخیر و احکام دادگاه جایگزین شده است بنابراین "کشور خود" مفهومی گسترده تر از تابعیت ارائه کرد.^{۴۸}

بازگشت امن و پایدار^{۴۹}

اگر چه به شکل رسمی تعریفی از بازگشت "امن و پایدار" صورت نگرفته است، اما طبیعی است که به صرف حق بازگشت هدف حقیقی از آن محقق نشده است. به نظر می رسد مقصود از بازگشت امن، عدم زور و اجبار یا بازگشت تحت فشار باشد. همانند بازگشت اجباری از رواندا به جمهوری دموکراتیک کنگو که بیش از شش هزار پناهنجوی کنگو تحت فشار در اردگاههای رواندا به کشورشان بازگردانده شدند. اگر چه آژانس پناهندگان سازمان ملل به این وضعیت اعتراض کرد، اما همچنان این روند ادامه داشته است.^{۵۰} بازگشت داوطلبانه پایدار مستلزم جبران خسارت بر حق گذشته (عطف به ما سبق) به عنوان یکی از راههای پیشگیری از جابجایی اجباری به هر دلیلی است. در واقع پیش نیاز حق بازگشت امن و پایدار بودن آن است، که مستلزم حذف تمام دلایلی که باعث استفاده از حق پناهندگی یا جابجایی اجباری با هدف نابودی شده است. عدم تکرار دوباره بر اساس همان وضعیت- این کار از طریق اراده کشور مبدا انجام می شود. در نهایت بازده بازگشت پایدار چیزی جز بازگشت منظم و حذف تمام دلایل منع و دریافت غرامت نیست.

اصول پینیرو:

گزارش نهایی آقای پائولو سرگیو پینیرو گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور مسکن و استرداد اموال در زمینه بازگشت پناهندگان و آوارگان داخلی به "اصول پینیرو" معروف است. این اصول مطابق جلسه ی ششم بند چهارم دستور کار موقت کمیسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیر نظر کمیته فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ است.^{۵۱} برابر با این اصول ایده های بازگشت داوطلبانه گسترش یافته است. این اصول تنها به حق بازگشت اشاره نمی کنند، بلکه بازگشت به خانه اصلی یا زمین و ملک پناهنده تاکید دارند. بازگشت در صلح و با کرامت جزو اصول مهم این گزارش است.^{۵۲}

در دسترس بودن مسکن شرط اساسی اجرای بازگشت داوطلبانه است و در صورت عدم وجود این شرط فضایی برای صحبت در مورد بازگشت داوطلبانه وجود ندارد.^{۵۳} برای مثال پناهندگان در جمهوری دموکراتیک خلق لائوس^{۵۴} در سال ۱۹۸۳ که

⁴⁸. Nottebohm (Liechtenstein v. Guatemala) 1955 / https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/18/018-19550406-JUD-01-00-EN.pdf&ved=2ahUKEwiC6rKrQD5AhUluaQKHalyBSoQFnoECGgQAQ&usg=AOvVaw1R_e263ZPHEIQbB320R_LA

⁴⁹. safety and sustainability of the return

⁵⁰. Milicent Mutuli - Forced returns from Rwanda to DR Congo continue, albeit at slower rate - 10 September 2002 - last visit 12 /06/2021

)UNHCR<https://www.unhcr.org/news/latest/2002/9/3d7e17334/forced-returns-rwanda-dr-congo-continue-albeit-slower-rate.html>

⁵¹. E/CN.4/Sub.2/2005/17 - <https://www2.ohchr.org/english/bodies/subcom/57/aevdoc.htm>

⁵². قطعنامه ۳۰/۲۰۰۲ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد حق بازگشت پناهندگان و آوارگان داخلی.

⁵³. Chloé Taillard Yévenes, Ms. Emma Proust - Enhancing the safety and sustainability of the return and reintegration of victims of trafficking- Lessons learnt from the CARE and TACT projects - IOM - 2015 - p13

ایده بازگشت کار داوطلبانه برای پناهندگان واقعاً ممکن نبود، به خصوص که واقعیت فرار آنها از کشور به عنوان خیانت به دولت بوده است؛ از سوی دیگر، دولت لو یا لائوس در آن زمان تصمیم گرفت که بازگشت پناهندگان به مناطق روستایی یک استراتژی کلیدی برای ایجاد تحول اقتصادی در کشور خواهد بود. در تمام این دوره به دلیل نبود مسکن دولت یک مانع بود.^{۵۵}

مصادیق شرایط اضطراری عمومی^{۵۶}

همانطور که گفته شد، بنا به نظریه تفسیری شماره ۲۷ کمیته حقوق بشر به ماده ۱۲ بند چهارم، حق بازگشت تنها "در شرایط اضطراری عمومی که زندگی ملت را تهدید می کند و وجود آن رسماً اعلام شده باشد." منع شده است. این در صورتی است که با سایر تعهداتشان طبق قوانین بین المللی مغایرت نداشته باشد. یکی از مهمترین مصادیق شرایط اضطراری تهدید بهداشت و سلامت عمومی است. مثال اخیر آن همه گیری کوید ۱۹ بود که بر این حق در چند سال گذشته اثر گذار بوده است.

حق بازگشت در زمان بیماری های همه گیر:^{۵۷}

در پاسخ به این شرایط، اکثر کشورها با هدف حفظ سلامت عمومی و جلوگیری از افزایش تعداد موارد ابتلا در کشورهای متبوع خود، مجموعه ای از اقدامات از جمله بسته شدن موقت حریم هوایی و محدودیت های خاص در پروازهای تجاری را انجام دادند. اما آنچه در مورد اپیدمی کوید ۱۹ قابل توجه است، سرعتی است که بسیاری از مهاجران، به ویژه آنهایی که دارای امتیاز تحرک هستند، به کشور مبدا پناه بردند. ترکیبی از بسته شدن بیشتر مرزها به روی خارجی ها صورت گرفت. بسیاری از کشورها عملیات بازگرداندن نسبتاً گسترده ای را آغاز کرده اند، از جمله هواپیماهای اجاره شده، پرسنل پزشکی و کمک های پیچیده کنسولی. به نظر می رسد که محافظت در برابر ویروس صدها هزار نفر با نوعی تقلا برای "بازگشت به خانه" همراه بوده است، حتی به قیمت تسریع گسترش آن.

بسته شدن مرزها تا حدودی تابع یک دستور کار پزشکی تعیین شده است. اما ما بهتر از این می دانیم که این دستور کار خود عاری از سیاست ساختاری اش نیست. تصمیم برای ممنوعیت ورود اتباع خارجی و برعکس، استقرار منابع برای بازگرداندن اتباع با هزینه های قابل توجه، تصمیمی بود که بیش از آن که به بیان دقیق، راهی برای مبارزه بهینه با این بیماری باشد، به دلیل ملاحظات سیاسی و قانونی بیش از حد تعیین شده بود. از این گذشته، همانطور که ویروس هیچ مرزی نمی شناسد، پس هیچ محدودیت بدنی بر اساس ملیت نیز نمی شناسد. در عوض، به نظر می رسد تصمیم برای بازگشت به کشور، بیش از هر

^{۵۴}. لائوس یا جمهوری دموکراتیک لائو یک کشور محصور در خشکی در قلب شبه جزیره هندوچین در سرزمین اصلی جنوب شرقی آسیا است. این کشور از شمال غربی با میانمار و چین، از شرق با ویتنام، از جنوب با کامبوج و تایلند همسایه است.

^{۵۵}. Supang Chantavanich - Refugee and Return Displacement Along the Thai -Myanmar Border - Springer - 2017 - p16

^{۵۶}. اینکه تحریم ها بر اشخاص جزء شرایط اضطراری هستند یا نه محل بحث است.

^{۵۷}. The right to return to the country during the pandemic

چیز دیگری احساس تعهد باقی مانده اما پایدار را نسبت به اتباع خود نشان می دهد، شاید حتی تصورات قدیمی تر نسبتاً نامتعارف از نوع تعهدات ویژه ای را که ممکن است در قبال بیگانگان، ایجاد کند.^{۵۸}

به نظر می رسد چندین پدیده در این حرکت دخیل باشد. نخست، تأکید دوباره «عاشقانه» بر ملیت است. «اتباع» برای حق بازگشت قبل از بسته شدن دروازه ها مشخص شده اند. البته اینطور نیست که گویی ملیت پیشتر اهمیتی نداشته است، اما تمرکز بر ملیت در این شرایط حتی بی رحمانه تر و انحصاری تر بوده است. از طرفی دولت را به عنوان یک حضور تا حدودی متفکر اما دلسوز معرفی می کند، احتمالاً استعاره های قبلی «شبنانی» فوکو احیا می کند (از جمله در کارکرد فداکارانه اش در تصمیم گیری «جازه مرگ»)، که در آن چوپان دیده می شود. برای جمع آوری گله «سرگردان» خود.^{۵۹}

دوم، این لحظه حاکی از نگرانی پیچیده و اغلب متناقض با مهاجران است. دیاسپوراها به طور فزاینده ای بازیگران معنادار در روابط بین الملل و حقوق هستند. آنها انتظارات خود را در رابطه با وضعیت مبدأ خود در طیف وسیعی از حوزه ها، از جمله زمانی که صحبت از توانایی بازگشت به کشور می شود، بیان کرده اند. کشورهای تابعیت پذیرا و نسبتاً همدرد با وضعیت اسفبار شهروندان خود در خارج از کشور بوده اند، که آنها به طور فزاینده ای برای ارسال وجوه یا نفوذ سیاسی به آن تکیه می کنند (اگرچه برای مثال در هند یا کنیا به طرز محسوسی کاهش یافته است). در عین حال، دیاسپوراها دوچندان آسیب پذیر هستند: در برابر دولت میزبان و جامعه که ممکن است آنها را به واردات و بیروس متهم کند. به کشور مبدأ، که ممکن است بازگشت آنها را با سوء ظن ببیند.^{۶۰}

کشورهای مبدأ نیز در این پارادوکس قدردانی و ناسپاسی نسبت به جمعیت های خود در خارج از کشور گرفتار شده اند، و همبستگی های گرمی را تحت فشار قرار داده اند: در حالی که لبنان، ایتویپی و ارمنستان قبلاً از مهاجران خود خواسته اند تا از لحاظ مالی در مبارزه با ویروس کرونا مشارکت کنند، رومانی به صراحت گفته است: با اندوه عمیق، اما صمیمانه، «برای اینکه مهاجرانش برنگردند، مبدا عفونت ها را با خود بازگرداند. به علاوه، اگر دیاسپورا به «خانه» سرازیر شود، چه فایده ای به عنوان منبع حواله دارد؟ به علاوه، دیاسپورا مفهومی شکننده است: وقتی فشار وارد می شود، هنوز فقط دارندگان پاسپورت هستند که توانسته اند برگردند. برای مثال، هند امتیازات ورود «بدون ویزا» «هندی های خارج از کشور» را در پی همه گیری به حالت تعلیق درآورده است.^{۶۱}

سوم اینکه، واکنش به شیوع، مفهوم تقریباً قدیمی «حفاظت» را پیشزمینه کرده است. دولت ها سریع و با قدرت عمل کرده اند تا نوعی سپر را ارائه دهند که ممکن است توهمی باشد، اما احساس می کردند لازم است. درک شده است که این حفاظت شامل نیاز به بازگشت است، هر چه زودتر بهتر، گویی مرزها و قلمرو می توانند مصونیت خاصی را ایجاد کنند. این منجر به جغرافیای حرکتی و قرنطینه جدیدی شده است که در سطح داخلی و بین المللی قرار دارد. این نوع حمایت به طور سنتی به عنوان صلاح دید دولت در نظر گرفته می شد (و در واقع به نظر می رسد که خدمات خارجی توجه داشته باشند که بیش از حد سابقه نداشته باشند)، اما به طور فزاینده ای به گونه ای ارائه می شود که گویی وظیفه ای است که به اتباع خارج از کشور بدهکار است. شکل جدیدی از خدمات عمومی فراسرزمینی که حتی ممکن است از حقوق بشر ناشی شود. البته این افزایش

⁵⁸. <http://opiniojuris.org/2020/03/30/covid-19-symposium-returning-home-nationalist-international-law-in-the-time-of-the-coronavirus/> Frédéric Mégret is a Professor and William Dawson Scholar at the Faculty of Law, McGill University/ last sight 2021

⁵⁹. Ibid

⁶⁰. Ibid

⁶¹. Ibid

حمایت از افراد معدودی، در برخی کشورها با تضعیف بیشتر حمایت‌ها از خارجی‌ها، به ویژه مهاجران غیرقانونی، همزمان است.^{۶۲}

در واقع، این تجدید حیات همچنین می‌تواند به دولت‌ها این امکان را بدهد که به نام دفاع از ملت، به‌عنوان بخشی از نوعی معاهده پیشگیرانه جدید هابز، رویه‌های حذفی خود را دوچندان کنند. دولت بیشتر از آنچه که معمولاً تصدیق می‌شود، مدیون ترس از بیماری‌های عفونی خارج از کشور است. به‌علاوه، دولت‌ها هرگز در موقعیت بهتری برای گرفتن امتیاز از مردم نبوده‌اند تا زمانی که بر یک وضعیت اضطراری وحشت‌آفرین نظارت می‌کنند. این بیماری همه‌گیر، به هر حال، ارتفاعات جدیدی از کنترل‌ها را بر تحرک آزاد انسان نشان می‌دهد، که توسط نوعی رقابت نامقدس بین شایستگی‌های نسبی نظام‌های مستبد یا لیبرال در مقابله با همه‌گیری تحریک شده است.^{۶۳}

از این نظر، نوعی نگرانی خودنمایی و حتی دلسوزانه که برای اتباع خود در خارج از کشور به نمایش گذاشته می‌شود، می‌تواند مفید باشد، برای مثال، با بی‌میلی شدید بسیاری از دولت‌ها برای بازگرداندن اتباع خود که مشکوک به پیوستن به داعش هستند، شکی باقی نمی‌گذارد. گاهی اوقات می‌توان به طرز ماهرانه‌ای برای تمایز بین اتباع، پدیده‌ای که در رابطه با دوتابعیتی یا ملیت‌های نژادی آشکار می‌شود، دوباره ترسیم کرد. حقوق بین‌الملل به همان اندازه که از نابرابری‌های آن آگاه بود، در آزادسازی آن دخیل بود. حقوق بشر در حال حاضر به عنوان سنگری گرانبها در برابر بدترین سوء استفاده‌ها تبلیغ می‌شود و بدون شک نقشی را ایفا خواهند کرد. اما دلالت آنها در اعلان حالت‌های اضطراری و فناوری‌های دولت‌گرایی و نیز ناسیونالیسم روش‌شناختی آنها، آنها را به تضمینی متزلزل در برابر فرآیندهای طرد مشخصه مرزها تبدیل می‌کند. این که آیا حقوق بشر می‌تواند با توجه به حفظ ضروری اما بالقوه اقتدارگرایانه زندگی (ملی) به هر قیمتی، لبه‌بهرانی خود را حفظ کند، یک سوال باز باقی می‌ماند. چالش این است که تصور کنیم چگونه حقوق بین‌الملل ممکن است به موقعیت پیش‌فرض خود در تضمین وضع موجود برنگردد.^{۶۴}

کوید ۱۹: استرالیا-ونزوئلا

در طول سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱، حقوق بشری که اکثر استرالیایی‌ها آن را مسلم می‌دانستند، عملاً توسط دولت استرالیا به حالت تعلیق درآمد: اگر شما یک شهروند استرالیایی در خارج از کشور بودید، دیگر هیچ حق بازگشت تضمینی نداشتید. با توجه به اینکه در واقع یک حق اخلاقی برای ورود مجدد به کشوری که شهروند آن هستید دارید، تنها از نظر اخلاقی توان توجیه این حق را داشتید.^{۶۵} در عمل استرالیا به چنین حقی پایبند نبود.

⁶². Ibid

⁶³. Ibid

⁶⁴. Ibid

⁶⁵. Kil Mistr, Sozi, Australian Journal of Human Rights Volume 27, 2021 - Issue 2

<https://doi.org/10.1080/1323238X.2021.1982455/> last sight 2021

ونزوئلا

ونزوئلایی‌ها از طریق گذرگاه‌های مرزی یا پروازهای بشردوستانه در طول وضعیت اضطراری جهانی برای کووید-۱۹ به کشور بازگشته‌اند. حداقل در ده سال گذشته، مردم ونزوئلا یک روند مهاجرت قوی را در جستجوی فرصت‌های بهتر تجربه کرده‌اند. در شرایط همه‌گیر کنونی، بسیاری از اتباع به طور جدی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و این باعث شده است که تصمیم دشواری برای بازگشت به ونزوئلا بگیرند. اما چگونه مردم ونزوئلا در طول همه‌گیری به کشور بازگشته‌اند؟ در عمل اجرای این بازگشت به کشور آسان نبوده است، حتی اگر حقوق اساسی از این اقدام محافظت می‌کند.^{۶۶}

در ونزوئلا، قوه مجریه ملی در ۱۳ مارس ۲۰۲۰ وضعیت هشدار را صادر کرد و حریم هوایی ونزوئلا را به طور کامل بست. از آن زمان، مؤسسه ملی هوانوردی غیرنظامی (INAC) محدودیت عملیات هوایی در قلمرو ملی را تمدید کرد، که بسیاری از ونزوئلایی‌هایی را که در خارج از کشور سرگردان شدند و امکان بازگشت نداشتند، تحت تأثیر قرار داد. حتی اگر بازگشت یک حق است. و تضمینی که در اصل ۵۰ قانون اساسی ونزوئلا ایجاد و حمایت شده است. تا آن زمان بیش از سه هزار ونزوئلایی در آرژانتین، شیلی، کاستاریکا، ایالات متحده، اسپانیا، مکزیک و پاناما سرگردان بودند که قصد بازگشت به کشور را داشتند. به همین منظور، در ماه می ۲۰۲۰، کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر (IACHR) خواستار احترام به حقوق ونزوئلایی‌هایی شد که داوطلبانه به دلیل بیماری همه‌گیر به کشور خود باز می‌گردند، زیرا در چندین کشور منطقه وضعیت تبعیض آمیز داشتند. با توجه به این شرایط وخیم، بازگشت به کشورشان از طریق مسیرهای زمینی در شرایط ناامن انجام شده است. در این بیانیه آمده است: «این وضعیت آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد و به‌طور نامتناسبی بر گروه‌های اجتماعی خاص مانند زنان، کودکان، نوجوانان و سالمندان مهاجر که در مسیرهای مهاجرتی خود نیز در معرض خطر خشونت و استثمار قرار دارند، تأثیر می‌گذارد».^{۶۷}

مذاکره در مورد حق بازگشت^{۶۸}

مذاکره در مورد حق بازگشت یک موضوع اصلی در جوامع پس از مناقشه است که هدف آن حل تنش بین مسائل حقوق بشر و نگرانی‌های امنیتی در عمل است. پیشنهادهای صلح اغلب نمی‌تواند این تنش‌ها را به دقت متعادل کند یا انگیزه‌ها و پیوندهایی را که امکان بازگشت پناهندگان را فراهم می‌کند، شناسایی کند. برای پرداختن به این شکاف به طور معمول همان طور که در مباحث پیشین رفت، توافقنامه‌ها هستند. نکته مهم در ارتباط با این بحث این است که مذاکره در باره ی این حق به معنای استثناء بر این حق نیست. بلکه پیشنهادهایی برای پیشبرد عملی در ارتباط با اجرای این حق است.

⁶⁶. 08/06/2020 by ALDANA ASSOCIATED

⁶⁷. Ibid

⁶⁸. Negotiating the Right of Return

کشورهای دارای قوانینی که حق بازگشت را اعطا می کنند

همانطور که می دانیم: قواعد بین المللی اساساً قانون نیستند. بلکه نزاکت و اخلاق بین المللی هستند. بنابراین تعهدات اصلی و ضمانت اجراء بر دوش دولت هاست. تنظیم حق بازگشت نه تنها یک ویژگی حاکمیتی است، بلکه موضوعی است که پیامدهای مهم سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت دارد. با توجه به اهمیت آن، قابل درک و مطلوب است که دولت ها حق بازگشت را مطابق با قوانین خود تنظیم کنند. اما مقررات باید هم منافع دولت و هم بعد حقوق بشر حق را در نظر بگیرد. یک استراتژی بازگشت دقیق و هماهنگ شده با تمرکز بر حق بازگشت به خوبی تعریف شده می تواند پیشرفت و همچنین وجهه بین المللی حقوق بشر را افزایش دهد. سیاست های کنونی برخی کشورها در این مورد هنوز بازتاب یک فرهنگ بسته است. برای مثال هیچ اصل صریحی از حق بازگشت در قوانین اساسی کشورهایی همچون چین و آمریکا نیامده است. با این وجود، دادگاه ها به طور معمول از این حق حمایت می کنند. همانند پرونده ی دونه علیه ماتیس، که در آن ایالات متحده و ACLU درگیر نبرد حقوقی بر سر سرنوشت یک شهروند دوتابعیتی آمریکایی-سعودی ناشناس هستند که ایالات متحده ادعا می کند جنگجوی دشمن (دولت اسلامی داعش) است که در سوریه اسیر شده است. این پرونده بسیاری از مسائل حقوقی جالب را در این کشور ارائه می دهد.^{۶۹}

در آمریکا مسافرت های داخلی یعنی بین ایالتی از حمایت حق اساسی برخوردار است و دادگاه ها هر گونه تلاش دولت برای محدود کردن آن را به شدت مورد بررسی قرار می دهند. اما وقتی صحبت از سفرهای بین المللی می شود، حمایت قانونی کمتر سخاوتمندانه است، زیرا دادگاه ها اساساً یک موضع رویه ای در مورد محدودیت های سفر بین المللی با ملاحظات امور خارجی و امنیت ملی اتخاذ می کنند.

ارمنستان و بازگرداندن آرامنه^{۷۰}

ماده ۱۴ قانون اساسی ارمنستان (۱۹۹۵) مقرر می دارد که "افراد ارمنی الاصل باید تابعیت جمهوری ارمنستان را از طریق یک رویه ساده به دست آورند."^{۷۱} این ماده مطابق با اعلامیه استقلال ارمنستان است که توسط شورای عالی جمهوری ارمنستان در سال ۱۹۸۹ صادر شد، که در ماده ۴ اعلام کرد که "ارمنیان مقیم خارج از کشور حق شهروندی جمهوری ارمنستان را دارند".

کانادا

بخش ۶ منشور حقوق و آزادی های کانادا تضمین می کند که "هر شهروند کانادا حق ورود، ماندن و خروج از کانادا را دارد."^{۷۲}

استونی

ماده ۳۶ (۳) قانون اساسی استونی بیان می کند که "هر استونیایی حق دارد در استونی ساکن شود."^{۷۳}

⁶⁹. Doe v. Mattis and the Right of Citizens to Return to the United States By Jeffrey Kahn Monday, August 13, 2018, 3:29 PM <https://www.lawfareblog.com/doe-v-mattis-and-right-citizens-return-united-states>

⁷⁰. Wikipedia.com/en

⁷¹. "ICL - Armenia - Constitution". Retrieved 7 February 2015

⁷². "Section 6 - Mobility Rights". Retrieved 22 March 2021

⁷³. ^ "The Constitution of the Republic of Estonia – Riigi Teataja". Retrieved 15 July 2016

فنلاند

افراد فنلاندی الاصل ممکن است با اعلام شهروندی دریافت کنند که سریعتر و ارزانتر از تابعیت است و الزامات کمتری دارد. افراد فنلاندی الاصل می توانند: (۱) فرزندان متولد خارج از کشور، از پدر فنلاندی. (۲) فرزند خوانده ۱۲ تا ۱۷ ساله؛ (۳) شهروندان سابق فنلاند؛ (۴) شهروندان یک کشور شمال اروپا؛ (۵) افراد ۱۸ تا ۲۲ ساله با اقامت طولانی در فنلاند.^{۷۴} پیش از این، فنلاند همچنین افراد بازگشتی را با پاسپورت شوروی (یا پاسپورت پس از شوروی) که قومیت آنها به عنوان فنلاندی مشخص شده بود، می پذیرفت. این امر امکان مهاجرت انگریان فنلاندی و سایر فنلاندی ها را که در اتحاد جماهیر شوروی باقی مانده بودند را فراهم کرد. افرادی که در نیروهای دفاعی فنلاند خدمت می کردند یا افراد فنلاندی که توسط مقامات آلمانی یا فنلاندی از مناطق اشغالی به فنلاند در طول جنگ جهانی دوم تخلیه شده بودند نیز واجد شرایط بازگشت هستند. با این حال، این گزینه‌ها دیگر در دسترس نیستند و متقاضیان باید واجد شرایط تابعیت عادی باشند.

فرانسه

همانطور که در پیشنه این حق آمد: یکی دیگر از نمونه های اولیه قوانین ملی که حق بازگشت را به رسمیت می شناخت، قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ بود که در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۰ تصویب شد: آزادی همه افراد برای رفتن، ماندن یا ترک، بدون توقف یا بازداشت است، مگر اینکه طبق رویه هایی که در قانون اساسی تعیین شده باشد.

قانون اساسی به آزار و اذیت و تبعیض قرن ها هوگنوت ها (پروتستان های فرانسوی) پایان داد. همزمان با تبدیل تمام پروتستان ها ساکن فرانسه به شهروندی کامل، قانون تصویب شده در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۰ بیان کرد: تمام افرادی که در یک کشور خارجی متولد شده و به هر درجه ای از یک مرد یا زن فرانسوی که به دلایل مذهبی به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، تابعیت فرانسه^{۷۵} اعلام می شوند و در صورت بازگشت به فرانسه و ایجاد اقامتگاه خود از حقوق مربوط به آن کیفیت بهره مند خواهند شد. و سوگند مدنی بخورد.

لغو فرمان نانت و اخراج هوگنوت ها بیش از یک قرن قبل از آن اتفاق افتاده بود و در بسیاری از کشورها دیاسپورای هوگنوتی گسترده ای وجود داشت که اغلب با جمعیت کشور میزبان ازدواج می کردند. بنابراین، قانون به طور بالقوه شهروندی فرانسه را به تعداد زیادی از بریتانیایی ها، آلمانی ها، آفریقای جنوبی و دیگران اعطا می کرد - هر چند تنها بخشی از آن در واقع از آن بهره بردند. این گزینه برای فرزندان هوگنو برای به دست آوردن تابعیت فرانسه تا سال ۱۹۴۵ باز باقی ماند، زمانی که لغو شد - زیرا پس از اشغال فرانسه ، فرانسوی ها مایل نبودند به آلمانی های هوگنو تبار اجازه استفاده از آن را بدهند. در اکتبر ۱۹۸۵، رئیس جمهور فرانسه فرانسوا میتران^{۷۶} عذرخواهی عمومی از نوادگان هوگنوت ها در سراسر جهان صادر کرد.

آلمان (پروژه شهروندی آلمان)

قوانین آلمان به (۱) افرادی که از اتباع آلمانی از هر قومیتی نسب دارند یا (۲) افراد آلمانی تبار و ساکن کشورهای پیمان ورشو سابق (و همچنین یوگسلاوی) حق "بازگشت" به آلمان و ("دوباره") را می دهد. (" ادعای شهروندی آلمان) ، "Aussiedler/Spätaussiedler" ، "مهاجرین متأخر". پس از تغییرات قانونی در اواخر سال ۱۹۹۲، این حق عملاً به

⁷⁴ . "Suomen kansalaisuus".

⁷⁵ . natural français

⁷⁶ . M. François Mitterrand

آلمانی‌های قومی از اتحاد جماهیر شوروی سابق محدود شد. مانند بسیاری از اجرای قانونی حق بازگشت، "بازگشت" افرادی که ممکن است هرگز در آلمان زندگی نکرده باشند بر اساس منشاء قومی خود یا تبار آنها از اتباع آلمانی بحث برانگیز بوده است. قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان، که دسترسی به شهروندی آلمان را برای هر کسی که در محدوده مرزهای ۳۱ دسامبر ۱۹۳۷ در قلمرو رایش آلمان پذیرفته شده است، به عنوان پناهنده یا اخراج شده با منشاء قومی آلمانی یا به عنوان همسر یا نوادگان چنین شخصی^{۷۷}. آن سرزمین‌ها دارای یک اقلیت لهستانی بودند که تابعیت آلمانی نیز داشتند و پس از جنگ جهانی دوم در لهستان زندگی می‌کردند. این مردم لهستانی نیز آسیدلر^{۷۷} هستند و به ویژه در دهه ۱۹۸۰ به آلمان آمدند. به عنوان مثال لوکاس پودولسکی و یوگن پولانسکی با این قانون شهروند آلمان شد. بند ۲ ماده ۱۱۶ همچنین مقرر می‌دارد که "اتباع سابق آلمانی که بین ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ تا ۸ مه ۱۹۴۵ از تابعیت خود به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی محروم شده‌اند و فرزندان آنها بنا به درخواست باید تابعیت خود را اعاده کنند". زمینه تاریخی ماده ۱۱۶، اخراج حدود ۹ میلیون آلمانی قومی خارجی از دیگر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی بود، پس از جنگ جهانی دوم. ۹ میلیون شهروند آلمانی دیگر در قلمروهای آلمان شرقی سابق، که جوزف استالین و کشورهای همسایه شرقی در سال ۱۹۴۵ بر آنها هژمونی نظامی را گسترش دادند، اخراج شدند به این اخراج‌شدگان و پناهندگان، معروف به Heimatvertriebene، وضعیت پناهندگی و اسناد داده شد، و - در مورد آلمانی‌های قومی خارجی - نیز تابعیت آلمان غربی داده شد (در سال ۱۹۴۹)، و در آنجا مستقر شدند. بحث غرامت احتمالی ادامه دارد. با این حال، با ادعاهای احتمالی برای غرامت جنگی از سوی همسایگان شرقی آلمان، که هم مربوط به تسلیم بدون قید و شرط آلمان و هم به سلسله جابجایی‌های جمعیتی که تحت ابزار پوتسدام انجام می‌شود، مقابله شده است. بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۶، تخمین زده می‌شود که یک میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار آسیدلر / اسپاتاوسیدلر و اعضای خانواده‌شان، از جمله بسیاری از لهستانی‌های قومی از لهستان مهاجرت کردند.

غنا (سال بازگشت، غنا ۲۰۱۹)

غنا به افراد با اصل و نسب آفریقایی اجازه می‌دهد برای اقامت نامحدود در غنا درخواست دهند.

یونان

پدیده‌های مختلف در طول تاریخ یونان (استعمار گسترده توسط دولت‌های شهر کلاسیک یونان، گسترش گسترده فرهنگ یونانی در دوران هلنیستی، سلطه‌های بزرگ در زمان‌هایی که توسط امپراتوری یونانی زبان بیزانس در اختیار داشت، و فعالیت تجاری پرانرژی یونانیان تحت عثمانی) همه تمایل به ایجاد جوامع یونانی بسیار فراتر از مرزهای یونان مدرن داشتند. با شناخت این وضعیت، یونان به دسته‌های وسیعی از مردم با تبار یونانی که اعضای دیاسپورای یونانی هستند، از جمله افراد و خانواده‌هایی که اجدادشان قرن‌ها یا هزاره‌ها در جوامع دیاسپورا در خارج از کشور مدرن یونان ساکن بوده‌اند، تابعیت می‌دهد.

«افراد خارجی یونانی الاصل» که نه در یونان زندگی می‌کنند و نه تابعیت یونانی دارند و نه لزوماً در آنجا متولد شده‌اند، می‌توانند با نام‌نویسی در نیروهای نظامی یونان، طبق ماده ۴ قانون شهروندی یونان، شهروند یونان شوند. ملیت یونانی توسط قانون بیگانگان یونانی منشاء (قانون ۱۹۹۳/۲۱۳۰). هر کسی که مایل به انجام این کار است، باید تعدادی از اسناد، از جمله "سوابق کتبی موجود ... اثبات اصل یونانی فرد علاقه‌مند و اجداد او" ارائه دهد. آلبانی از دهه ۱۹۴۰ درخواست کرده است که

⁷⁷. Aussiedler or Spätaussiedler

یونان حق بازگشت به آلبانیایی های مسلمان چم را که در پایان جنگ جهانی دوم بین سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ از منطقه یونانی اپیروس اخراج شده بودند، اعطا کند - درخواستی که یونانی ها قاطعانه آن را رد کردند.

مجارستان

در سال ۲۰۱۰، مجارستان قانونی را تصویب کرد که به نوادگان مجارستانی که عمدتاً در قلمرو سابق پادشاهی مجارستان زندگی می کردند و اکنون در کشورهای همسایه مجارستان زندگی می کنند، تابعیت و حق بازگشت اعطا کرد. اسلواکی که دارای پانصد هزار شهروند قومی مجاری (۱۰ درصد جمعیت آن) است، به شدت اعتراض کرد.

ایرلند

قانون فعلی ملیت ایرلند بیان می کند که هر شخصی که پدر بزرگ و مادر بزرگش در جزیره ایرلند به دنیا آمده باشد می تواند با ثبت نام در ثبت نام تولدهای خارجی، تابعیت ایرلندی را درخواست کند. علاوه بر این، قانون به وزیر دادگستری اجازه می دهد تا از شرایط اقامت برای اخذ تابعیت برای افراد "ایرلندی تبار یا انجمن های ایرلندی" چشم پوشی کند.

لیبریا (قانون تابعیت لیبریا)

از قانون اساسی لیبریا، بند ب ماده ۲۷: «به منظور حفظ، تقویت و حفظ فرهنگ، ارزش ها و شخصیت مثبت لیبریا، تنها افرادی که سیاه پوست یا از تبار سیاه پوست هستند، واجد شرایط شهروندی شدن از طریق تولد یا تابعیت هستند.»

لیتوانی

از قانون اساسی لیتوانی، بند ۴ ماده ۳۲: "هر فرد لیتوانیایی می تواند در لیتوانی ساکن شود."

لهستان

از قانون اساسی لهستان، ماده ۵۲ بند ۵: "هر کس که اصل لهستانی او مطابق با قانون تایید شده باشد، می تواند به طور دائم در لهستان ساکن شود."

پرتغال

در ۱۲ آوریل ۲۰۱۳، پارلمان پرتغال به اتفاق آرا طرحی را تصویب کرد که به نوادگان یهودیانی که در قرن شانزدهم از پرتغال اخراج شده اند اجازه می دهد شهروند پرتغال شوند.

اسپانیا

یهودیان سفاردی در سال ۱۴۹۲ از اسپانیا اخراج شدند. علیرغم الزام قانون کلی برای اخذ تابعیت اسپانیایی پس از پنج سال اقامت در اسپانیا، با فرمان سلطنتی در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۴، یهودیان سفاردی می توانند با دو سال اقامت در اسپانیا تابعیت اسپانیایی را دریافت کنند. از سال ۱۹۲۴ تا ۲۰۱۵ یهودیان سفاردی مقیم خارج از کشور نیز می توانستند از دولت اسپانیا درخواست اعطای تابعیت اسپانیایی کنند، اما دولت در مورد اعطای تابعیت اسپانیایی اختیار کامل داشت. در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۵، پارلمان اسپانیا قانون ۲۰۱۵/۱۲، قانون اعطای تابعیت به یهودیان سفاردی را تصویب کرد که به طور خودکار به یهودیان

سفاردی مقیم خارج از کشور تابعیت اسپانیایی اعطا می کند، مشروط بر اینکه آنها بتوانند ثابت کنند که از نوادگان یهودیان سفاردی اخراج شده در این کشور هستند.

در سال ۲۰۰۷، پارلمان اسپانیا قانون ۲۰۰۷/۵۷، قانون حافظه تاریخی را تصویب کرد. قانون ۲۰۰۷/۵۷ برای فرزندان اسپانیایی‌هایی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند و به دلیل آزار و اذیت سیاسی در طول جنگ داخلی و دیکتاتوری فرانکو - که بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۷۵ است - اسپانیا را ترک کرده‌اند، اجازه می‌دهد تا تابعیت اسپانیایی را دریافت کنند.

سرانجام، پس از تصرف جبل الطارق توسط انگلیس و هلند در اوت ۱۷۰۴ در طول جنگ جانشینی اسپانیا، جمعیت اسپانیا به دلیل وفاداری خود به بوربن‌ها^{۷۸} و استقرار خود در منطقه اطراف (که به "کامپو"^{۷۹} معروف است، آنجا را ترک کردند. جبل الطارق^{۸۰}). جمعیت اسپانیایی مؤسساتی مشابهی که در جبل الطارق داشتند، از جمله سرشماری و بایگانی در شهر سن روکه، که شهری «جبل الطارق در آن زندگی می‌کند» تأسیس کردند. برخی از نوادگان این جمعیت حق بازگشت را برای بازگشت به جبل الطارق ذکر کرده‌اند، اگرچه درخواست‌های آنها در حال حاضر توسط دولت اسپانیا رسیدگی نشده است.

حق بازگشت در رویه قضایی:

پرونده‌های بین‌المللی

دعوی لوئیزیدو علیه ترکیه

موارد انگشت شماری به اصل حق بازگشت پرداخته‌اند. در سال ۱۹۹۶، دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECHR) در مورد یک پرونده تاریخی به نام لوئیزیدو علیه ترکیه رای داد.^{۸۰} خانم تیتینا لوئیزیدو یک پناهنده یونانی-قبرسی بود که از قبرس شمالی آواره شده بود و ترکیه از بازگشت او جلوگیری کرد. دادگاه حکم داد که ترکیه حقوق خانم لوئیزیدو را نقض کرده است، او باید اجازه داشته باشد به خانه خود بازگردد و ترکیه باید به او غرامت بپردازد.^{۸۱} در ابتدا ترکیه از اجرای حکم خودداری کرد، اما در نهایت مجبور به پرداخت غرامت و اجازه بازگشت خانم لوئیزیدو شد. این پرونده به عنوان سابقه‌ای برای ده‌ها پرونده‌ای با عنوان "جنگ اموال در قبرس" که به روشی مشابه به پایان رسید، بوده است.^{۸۲}

دعوی چاگوسی‌ها برابر بریتانیا

چاگوسی‌ها در جزایر چاگوس به طور خاص در جزیره دیگو گارسیا زندگی می‌کردند، که در دهه‌ی شصت توسط بریتانیایی‌ها بیرون رانده شدند. اکنون کمپ نظامی مشترک ایالات متحده و بریتانیا است، و هیچ چاگوسی حق بازگشت به آن را ندارد.

⁷⁸. Bourbons

⁷⁹. Campo

⁸⁰. Loizidou and Cyprus (intervening) v Turkey, App No 15318/89, §64, ECHR 1996-VI

⁸¹. Enrico Milano, Unlawful territorial situations in international law, p.143

⁸². برای مطالعه پیشینه این کشمکش و اقلیت ترک قبرس مقاله زیر را ببینید.

در ۱۶ آوریل ۱۹۷۱، بریتانیا سیاستی به نام "فرمان مهاجرتی BIOT"^{۸۳} صادر کرد که حضور افراد بدون مجوز نظامی در جزایر را جرم تلقی می‌کرد. در سال ۲۰۰۶، دادگاه استیناف ایالات متحده برای منطقه کلمبیا، شکایت لوئیس اولیویه بانکولت و سایر چاگوسی‌ها را رد کرد و دریافت که ادعاهای آنها یک سؤال سیاسی غیرقابل توجیه است، یعنی سؤالی که دادگاه‌های ایالات متحده نمی‌توانند به آن رسیدگی کنند.^{۸۴}

دادخواست‌کنندگان برای چاگوسی‌ها در سال ۲۰۰۵ از دادگاه اروپایی حقوق بشر خواستند درباره اخراج اجباری آنها و حق بازگشت به جزیره دیگو گارسیا توسط دولت بریتانیا در دهه ۱۹۶۰ حکم دهد. دادگاه بریتانیا در سال ۲۰۱۲ حکم داد که پرونده آنها قابل پذیرش نیست و با پذیرش غرامت، ساکنان جزیره ادعای خود را رد کرده‌اند.^{۸۵} در نهایت نیز سال ۲۰۱۶، دولت بریتانیا پس از ۴۵ سال اختلاف حقوقی، حق چاگوسی‌ها برای بازگشت به جزایر را رد کرد. اما در سال ۲۰۱۹، دیوان بین‌المللی دادگستری یک نظر مشورتی صادر کرد که در آن اعلام کرد که بریتانیا بر جزایر چاگوس حاکمیت ندارد و اداره مجمع‌الجزایر باید «هرچه سریع‌تر» واگذار شود.^{۸۶} سپس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به بریتانیا مهلت شش ماهه برای آغاز روند واگذاری جزایر رای داد. در فوریه ۲۰۲۲، پنجاه سال پس از تبعید اجباری توسط بریتانیا، پنج چاگوسی با کمک موریس از مجمع‌الجزایر مورد مناقشه بازدید کردند.

⁸³. BIOT Immigration Ordinance

⁸⁴. Bancoult v. McNamara, 445 F.3d 427 (D.C. Cir. 2006)

⁸⁵. "Chagos islanders' case inadmissible because they accepted compensation and waived the right to bring any further claims before the UK national courts

⁸⁶. <https://www.icj-cij.org/en/case/169>